

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از نیاز تا فرهنگ شفاهی

گفتگو با پروفسور محمد رضا (فریبرز) همزه‌ای

چرو (مجله فرهنگی دانشگاه رازی)

نادیه رضایی و اکبر سبحانی

16: آذر ۱۳۹۸

محمد رضا (فریبرز) همزه‌ای در هرسین (کرماشان) چشم به جهان گشوده است. وی پس از طی مراحل تحصیلی: ابتدایی و متوسطه در ایران، راهی هندوستان شده و با طی مدارج لیسانس و فوق لیسانس در اقتصاد و جامعه‌شناسی، دکترای "PHD" جامعه‌شناسی در جنبش‌های اجتماعی را در سال ۱۹۸۶ از دانشگاه "پونا" دریافت کرد. پروفسور همزه‌ای از سال ۱۹۸۹ به پژوهش درباره‌ی جامعه‌شناسی ادیان پرداخت و با ارائه‌ی رساله‌ای در این باره از دانشگاه آوگسبورگ آلمان درجه‌ی دکتری "Dr.Phil" جامعه‌شناسی ادیان را دریافت نمود.

در سال ۱۹۹۰ یک دوره‌ی فشرده در مرحله‌ی فوق دکتری "PD" در توسعه‌ی بین الملل را در دانشگاه گاسل انجام داده و رساله‌اش را درباره‌ی کشورهای در حال رشد «ایران و آرژانتین و کره» نوشت. از این زمان تا سال ۱۹۹۸ به مدت ۸ سال به پژوهش درباره‌ی پیوندهای میان اقتصاد و هویت گروهی پرداخت که رساله‌اش موفق به دریافت درجه‌ی پروفسوری "Habilitation" از دانشگاه اوزنابروک آلمان گردید.

از نیاز تا فرهنگ شفاهی

پروفسور همزه‌ای پس از بازگشت به ایران در دانشگاه رازی کرماشان مشغول به تدریس گشت و در کنار آن به مطالعات گسترده‌ای درباره‌ی فرهنگ این منطقه و مردم کورد پرداخت. او تسلط تحسین برانگیزی بر مسائل قوم‌شناسی داشته و در این میدان، نظریه‌ای مختص به خویش را ارائه کرده که در آن به تبیین عامل اقتصاد به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده هویت پرداخته است. وی با وجود سال‌ها دوری از زادگاه خویش هنوز هم واژه‌های زبان کوردی (گویش هرسینی که زبان پدری خویش است) را به آسانی در گفت و گوهای دوستانه‌اش به کار می‌گیرد و کتابی را درباره‌ی فرهنگ گویشوران لک منتشر کرده است.

وی هم چنین بر زبان سورانی و رسم الخط کردی نیز تسلط دارد. پروفسور همزه‌ای دارای مقاله‌ها و کتاب‌های علمی متعددی به زبان انگلیسی و آلمانی و ترکی است که در دانشگاه‌های معتبر اروپایی و آمریکایی تدریس می‌شوند و متأسفانه تا به حال به فارسی ترجمه نشده‌اند.

آثار علمی و ادبی پروفسور همزه‌ای به زبان فارسی:

—از کوچه‌های خالی سه تیه تا خاک "دفتر شعر".

—همیستاده گمانه‌ای در پسروری اجتماعی ایران در پیوند با پدیده‌های تاریخی

هم ستیزی و ایستایی کهن در مواقع فرهنگی توسعه با نگاه ویژه به ایلام.

—خواستگاه خیزش: سرآغازی به جامعه شناسی توسعه و جنبش‌های اجتماعی ایران.

—سرآغازی بر پژوهش‌های دانش بومی و فرهنگ شفاهی در غرب ایران.

—بررسی هویت گروهی و قومی در ایران — نمونه پژوهشی گویشوران لکی.

—ورجم “رمان”

—بررسی جامعه شناختی فرهنگی خوراک در ایران.

—گمانه‌های جهان توسعه و توسعه نیافتگی.

—گمانه‌های جهانی توسعه پایدار.

—گزارشی درباره‌ی جامعه و بازگانی کرماشان در سده ی! نوزدهم میلادی (ترجمه).

—فرهنگی خوراک کورد.

واژه‌ای که اخیراً توجه اهل هنر و قلم را به خود معطوف نموده و بسیار شنیده و دیده می‌شود، فولکلور است. توضیح دهید این واژه چه مفهومی دارد و شامل چه عناصری می‌شود؟

پیشنهاد می‌کنم از نظرگاه دیگری وارد بحث شویم، چون صحبت از فولکلور بحث را محدود می‌کند. من تقسیم بندی دیگری را پیشنهاد می‌کنم که با این تقسیم بندی موضوع کار ما بهتر قابل تحلیل است. در کتابی به نام سر آغازی بر پژوهش‌های دانش بومی و فرهنگ شفاهی غرب ایران “برای انسان دو زیستگاه متفاوت معرفی نموده‌ام؛ زیستگاه طبیعی و زیستگاه فرهنگی.

انسان مانند هر جاندار دیگر یک زیستگاه طبیعی دارد که این زیستگاه همان کره‌ای است که بر آن زندگی می‌کند، همان گونه که از میلیون‌ها سال پیش بوده است. از سوی دیگر، زیستگاه فرهنگی انسان؛ دنیایی است که او با بهره گرفتن از توانایی‌های خود و در واکنش به ناتوانایی‌ها و نیازهایش برای خود ساخته است. به عنوان مثال انسان همانند پرندگان، پر ندارد و مجبور به پوشیدن لباس است، انسان قادر نیست از گوشت و حبوبات به صورت خام استفاده کند. بنابر این به فکر راه‌کاری می‌افتد که همانا صنایع غذایی و آشپزی است.

پس می‌توان گفت زیستگاه فرهنگی راه‌حل‌ها و راه‌کارهایی بوده و هست که انسان طی هزاران سال تلاش به دست آورده است تا بتواند در درون زیستگاه طبیعی قادر به بقا باشد. اگر چه زیستگاه طبیعی می‌تواند بدون انسان و زیستگاه فرهنگی‌اش همچنان وجود داشته باشد، ولی امروزه، کار به گونه‌ای است که وجود انسان و زیستگاه فرهنگی‌اش، می‌تواند موجب از بین رفتن زیستگاه طبیعی کره‌ی زمین گردد.

گفتگو با پروفسور همزه‌ای

این زیستگاه فرهنگی خود شامل دو نوع فرهنگ می‌شود. یعنی دو نوع فرهنگ در این زیستگاه وجود دارد: فرهنگ مادی و فرهنگ غیر مادی. فرهنگ مادی همان راه کارها و تکنولوژی‌ها و فناوری‌های گوناگونی است که انسان برای مقابله با نیازهای مادی خودش به وجود آورده است. مانند معماری، کشاورزی، پزشکی، صنایع غذایی و... به عنوان مثال می‌بینیم در گذشته در منطقه اورامان مردمی که هزاران سال در این منطقه زیسته‌اند، خانه‌هایی سنگی را در کمر کوه ساخته‌اند بدون به کار بردن هیچ گونه ملات، و این یک تکنولوژی پیچیده و جالبی دارد که با شرایط آب و هوایی منطقه و با امکانات طبیعی آنجا که همان سنگ‌ها هستند، سازگاری دارد و مهمتر از همه زیبا بودن این معماری است.

و بخش دیگر برای پاسخ گویی به نیازهای غیر مادی انسان است. مانند موسیقی، عرفان، نقاشی، ادبیات و... در طول هزاره‌های گذشته همه‌ی این زیستگاه فرهنگی فقط به صورت شفاهی و سینه به سینه منتقل شده است. که این دو فرهنگی را فرهنگ شفاهی می‌نامیم.

– آیا می‌توان آن بخش از فرهنگ شفاهی که به نیازهای غیر مادی مربوط می‌شود را فولکلور نامید؟

من با چنین نام گذاری موافق نیستم و این نام مداری را غیر علمی می‌دانیم، این طور بگویم که امروزه فولکلور این بار معنایی و ارزشی را که گفتیم، ندارد و مفهوم آن فرهنگی که برای پاسخ به نیازهای غیر مادی است را، نمی‌رساند. فولت لور (Volk Ior) به معنی فرهنگ عام، فرهنگی که ارتباطی با خواص ندارد و این نام گذاری مناسب نیست. ما در بخش جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هم از همان تقسیم‌بندی بالا مسائل را می‌بینیم.

– فرهنگ شفاهی شامل چه مواردی می‌شود؟

فرهنگ شفاهی شامل تمام دانسته‌ها، فناوری‌ها و تمام چیزهایی می‌شود که به صورت شفاهی منتقل شده است. به عنوان نمونه: لوله‌کشی‌های ساختمانی که در دوران ساسانی بوده است و از سفال ساخته می‌شده است، سیستم آبرسانی قنات. قصه‌ها و داستان‌ها هم بخشی از این فرهنگ غنی است که متأسفانه با این طرز فکر که اینها قصه‌ی جن و پری هستن و جن و پری کجا بود و... ارزش این گنجینه را گم رنگ نموده‌اند. در حالی که هری پاتر همان قصه‌ی جن و پری ماست که امروزه هزاران هزار نسخه از آن در سطح جهان به فروش می‌رسد. پس این هم پاسخ گوی یک نیاز انسانی است.

یا موسیقی ما که شفاهی‌ست. مدتی بحث بر سر این بود که: موسیقی ما چون شفاهی است، علمی نیست و اگر مکتوب شود علمی است. که به نظر من این حرف درست نیست چون با نوشتن مقام‌ها و دستگاه‌های موسیقی ما به صورت نت، روح ابداع فی‌البداهگی را از آن گرفته‌ایم. موسیقی شفاهی دارای توانایی‌هایی است که موسیقی نوشتاری از آن بی‌بهره است. در اینجا یک نوازنده، دیگر یک صنعت کار نیست و هر بار که یک آهنگ را می‌نوازد، می‌بایستی به کار آفرینش پردازد و به همین خاطر هیچگاه دو آهنگ از موسیقی شفاهی همانند یکدیگر نمی‌باشند.

– همان طور که می‌بینیم نسل به نسل انتقال موسیقی به صورت شفاهی کمتر می‌شود و اگر مکتوب نشود تماماً از بین می‌رود. چه راهکاری را پیشنهاد می‌دهید؟

مشکل اینجاست. در شرایطی قرار داریم که انتقال فرهنگ به صورت شفاهی کم شده و با مستند کردن آن، روحش را گرفته‌ایم. ماکس وبر بر این باور است که "ما با تکنولوژی‌های جدید زیبایی شب را از شب گرفتیم" (مثلا با آوردن لامپ). در حال حاضر آیین‌های زورخانه‌ای به عنوان بخشی از میراث فرهنگی بشری در جهان ثبت شده است، ولی آیا روحیه‌ی زورخانه‌ای که وجود داشت را می‌توان در نسل امروزی گنجاند؟!؟

البته شاید بتوان راه کارهایی را در زمینه‌ی موسیقی ارائه داد، مثلا با ثبت و ضبط کردن آن به صورت فیلم.

– شاید با مهم جلوه دادن این فرهنگ شفاهی، به انتقال سینه به سینه آن کمک کنیم.
من هم امیدوارم.

دلیل اهمیت فرهنگ شفاهی چیست؟ و چرا باید مورد مطالعه قرار گیرد؟

مهم بودن این فرهنگ به این خاطر است که دانسته‌های هزاران ساله‌ی نسل‌های قبل از ما بر مبنای داده‌های تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی، آب و هوایی این منطقه، یک گنجینه‌ی گرانبهاست. و باید خاطر نشان کنم که منطقه‌ی زاگرس پناه‌گاه و سرزمین تمدن‌های بزرگی چون تمدن میان‌رودان نیز بوده است.

حال برای رسیدن به توسعه‌ی پایدار، هر منطقه نیاز به الگوی بومی خودش دارد، که در اینجا مساله دانش بومی و فرهنگ شفاهی مهم جلوه می‌کند.

چرّو گفتگو با پروفیسور همزه‌ای

به عنوان مثال اگر ما از معماری گذشته‌ی خود الگو برداری می‌کردیم، الان مجبور نبودیم از معماری مناطق دیگری استفاده کنیم که نه تنها زیبا نیست بلکه با شرایط آب و هوایی این منطقه هم سازگار نبوده، مثلا برای سقف خانه از قیر استفاده می‌کنیم که در تابستان داغ و در زمستان سرد است و موجب هدر رفتن انرژی زیادی هم می‌شود. ولی اگر چنانچه اعتماد بنفس بیشتری داشتیم و باور به اینکه معماری سنتی و قدیمی هزاران سال جوابگو بوده است و از آن الهام می‌گرفتیم، دیگر از چنین معماری‌هایی استفاده نمی‌کردیم که نه از نظر فرهنگی مناسب است و نه از نظر آب و هوایی مطابقت دارد و نه زیباست.

این الگو برداری باید آگاهانه و با تلفیق با دانش و فناوری مدرن انجام شود و متعصبانه به قضیه نگاه نکنیم که هر چه قدیمی بوده خوب بوده. آن زمان است که می‌توانیم ادعا کنیم که به توسعه‌ی واقعی رسیده‌ایم.

–نظریه‌ی توسعه‌ی پایدار“ را مقداری شرح دهید. و اینکه چرا مهم است؟

این نظریه بسیار گسترده است ولی خلاصه اینکه؛ راهکردهایی است که آینده‌ی بشریت را از خطر نابودی نجات می‌دهد. در عین حالی که رفاه و آسایش را برای نسل کنونی به وجود آوریم نسل‌های آینده را نیز از این امکانات محروم نکنیم.

در این نظریه تاکید شده است که باید جهانی فکر کرد و بومی عمل کرد. اگر فلان هکتار از جنگل های آمازون از بین برود، بر کوه‌های هیمالایا تاثیر می گذارد.

در سیستم سنتی این اصل اجرا می شده است. به عنوان نمونه در کشور ایران به اندازه‌ی رود نیل از قنات آب گرفته می شده است و باعث آبادانی این سرزمین می شده است بدون استفاده از هیچ گونه انرژی فسیلی. ولی امروزه با صرف هزینه‌های زیاد برای خرید موتورهای آب و دستگاه‌های حفر چاه عمیق و مصرف انرژی زیادی برای حفر و بهره برداری از چاه، نتیجه‌ای جز نابودی آب‌های زیر زمینی را نداشته است، و آن سیستم قدیمی را هم که هیچ گونه آلودگی را نداشت نیز به کلی نابود کرده‌اند.

از دیگر ویژگی های این نظریه، مشارکت حد اکثری است و اینکه توسعه باید از پایین به بالا انجام شود. و برای هر منطقه باید الگوی توسعه جدیدی ارائه نمود.

در توسعه ی پایدار سود اقتصادی هم وجود دارد به عنوان مثال شناساندن و معرفی فرهنگ خوراکی کورد می تواند موجب جذب توریست شود. از همه مهمتر تلاش و مطالعه برای رسیدن به الگوی بومی در توسعه پایدار، به ما هویت می بخشد: این معماری من است... من سیستم آبرسانی دارم... من لباسی دارم که با فیزیوتومی من، با رنگ چهره‌ی من، با اندام من سازگار است و..

در حال حاضر مشکلات زیست محیطی آنقدر بزرگ است که دانشمندان عقیده دارند که؛ از زمان ناپدید شدن دایناسورها تا کنون هیچ دوره‌ای فاجعه به اندازه ی فاجعه ای که الآن هست، وجود نداشته است، به صورتی که بر این باورند که با این روند ۸۰ سال گذشته در سده‌های آینده کروی زمین ممکن است نابود شود، و این (بودن یا نبودن) مهمترین معیار است برای تغییر این توسعه ی مدرن.

-این پروسه یعنی از مطالعه‌ی دانش بومی به توسعه‌ی پایدار رسیدن، چگونه انجام می‌شود؟ به عنوان نمونه، فرایند دست یابی به توسعه‌ی پایدار در معماری چگونه انجام می‌شود؟

باید ابتدا بپذیریم که نسل‌های قبل هزاران سال بر پایه‌ی داده‌های طبیعی و جغرافیایی منطقه، به فناوری های ویژه‌ای دست یافته‌اند که در پاسخ به شرایط طبیعی آن منطقه و مردم بوده است. حال برای استفاده، این گنجینه‌ی دانستنی‌ها باید گردآوری شوند که یک گام بسیار مهم و وسیع برای ساختن الگوی بومی است. یعنی کار من مستند سازی این دانسته ها در زمینه‌ی (مثلاً) معماری است. سپس یک معمار که با دانش جدید پست مدرن آشناست از این مستندات استفاده و شکل جدیدی را با توجه به شرایط زمانی کنونی به وجود می آورد.

-اگر چنین معماری پیدا نشود، تکلیف چیست؟! چون من عقیده دارم که ما خود بر عملی کردن، مطالعات علمی خود نا توانیم یا حداقل در این زمینه تلاشی نکرده‌ایم.

بله متأسفانه در حال حاضر پذیرفته شدن مطالعات علمی یک دانشجو یا دانشمند از طرف غربی‌ها، سندی بر با سواد بودن این دانشجو یا دانشمند است. بر مبنای سیستم استثماری جهان، غربی‌ها نه تنها منابع طبیعی، بلکه منابع انسانی جهان سوم را هم می‌برند، که ما آن را در این مورد ISI می نامیم.

همان طور که گفتیم مشارکت حداکثری از پایه‌های این نظریه است. این نظریه را برای اولین بار به اینجا آوردیم و عقیده داریم باید در بین تمام اقشار جامعه این فکر جا بیفتد که در این صورت است که به هدف نزدیک می‌شویم. البته مشکلاتی هم در جامعه جهان سوم وجود دارد که اگر ساختار اجتماعی به گونه‌ای باشد که امکان مشارکت برای مردم وجود نداشته باشد این طرح قابل اجرا نیست. من از یک سال و نیم بعد از اینکه به کرمانشاه آمدم، جا افتادن این نظریه برایم دغدغه‌ای بوده است. در سال ۱۳۸۳ برای اولین بار در کرمانشاه همایش توسعه‌ی پایدار و عدالت اجتماعی را در دانشکده‌ی کشاورزی برگزار کردیم و اکنون گروه توسعه و ترویج این دانشکده، قطب علمی توسعه‌ی پایدار در کشور است.

ولی هنوز درصد زیادی از مردم با این مفهوم آشنایی ندارند، دلیلی که در این مورد می‌توان ذکر کرد به روز نبودن کتابهای دانشگاهی است، که مطالب آن مربوط به چند دهه‌ی پیش است و جوابگوی تحولات سریع امروزی نیست.

– در ادبیات شفاهی ما، آزادی بیانی را می‌بینیم که در فرهنگ‌های دیگر مثلاً فارسی در این زمینه سانسور شدیدی انجام شده است. (مثلاً بعضی واژه‌ها که امروزه مورد پسند نیستند و این در زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بخواهیم این ادبیات را ترجمه کنیم و یا به فرهنگ‌های دیگر معرفی کنیم. آیا این مساله را مثبت تلقی کنیم یا منفی؟

باید بپذیریم که فرهنگ مردم روستایی با فرهنگ مردم عشایری، با فرهنگ مردم شهری متفاوت است، و ادبیات آیینی برای نمایاندن دیدگاه‌های جهان بینی آن نوع روش معیشت است. یکی از زیبایی‌های ادبیات شفاهی این است که شما قادر هستید که جامعه را با آن مطالعه کنید. یعنی ادبیات شفاهی بیان زندگی آن مردمی است که آن را به وجود آورده‌اند. پس سانسور در اینجا برابر با از بین بردن آن ارزش است.

ارزش‌های اجتماعی بر مبنای شرایط اقتصادی، تاریخی، اجتماعی و... تغییر می‌کند. یعنی ارزش‌ها نسبی هستند. مثلاً زمانی که در هندوستان بودم جوانان برای نشان دادن و یا وانمود کردن ثروتمند بودنشان شکمشان را بیرون می‌دادند. خواه ناخواه ارزش‌های اجتماعی از جایی به جای دیگر، از زمانی به زمان دیگر فرق دارد.

مجله فرهنگی دانشگاه رازی گفتگو با پروفیسور همزه‌ای

– خود کم بینی و خود باختگی فرهنگی را در بین نسل امروز می‌بینیم که این موضوع در کرمانشاه پررنگ‌تر جلوه می‌کند. به عنوان مثال به زبان مادری شان صحبت نمی‌کنند یا هنگامی که فارسی صحبت می‌کنند سعی زیادی بر نداشتن لهجه دارند، چه فاکتورهایی را در این زمینه تاثیر گذار می‌دانید؟

این فرایند یک پدیده‌ی شخصی نیست و پدیده‌ای اجتماعی است که طی دوره‌ها و نسل‌ها به وجود آمده است. باید بدانیم که کرمانشاه با سقز فرق دارد، با جوانرود فرق دارد، با سنندج متفاوت است، کرمانشاه در سده‌های گذشته و تا دوران اردلان مرکز حکومتی غرب ایران بوده است و کسانی که قدرت را در این شهر به دست داشته‌اند معمولاً از خارج آمده‌اند. (مانند خانواده‌های قاجار).

اینکه طبقه بالاتر با همان گویش خودت صحبت کند فرق دارد با اینکه گویش دیگری داشته باشد و گویش تو را به سخره بگیرد. و اینکه در یک شهر کوچک گویش مردم تغییر نکرده است به این خاطر

بوده که شرایط آن شهر چیزی غیر از این را در پی نداشته است. پس بنا بر قانونمندی پدیده‌های اجتماعی نمی‌توان گفت که کدام بهترند با کدام اصیل‌ترند.

<https://zagrosecology.com/>